

بررسی عوامل موثر در کلاهبرداری حسابداران بر پایه مدل روانشناسی کرسی

کبری حیدرزادی^۱، بهروز جمالوندی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، گروه حسابداری، ایلام، ایران

^۲ دانشجوی دکتری، پیام نور، گروه آموزش زبان انگلیسی، تهران، ایران

چکیده

هدف این تحقیق بررسی عوامل مشوق حسابداران به سمت کلاهبرداری و نیز درک عملکرد نقش‌های حرفه‌ای در ابتدای اقدام به کلاهبرداری است. در این راستا مقاله حاضر با مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که مجرمین زمانیکه با بحران جدی مواجه می‌شدند از پست‌های خود به عنوان حسابداران حرفه‌ای بمنظور کلاهبرداری از افراد استفاده می‌کردند که سرانجام به رفتار مجرمانه منجر می‌شد.

واژه‌های کلیدی: کلاهبرداری، حسابداران حرفه‌ای، مدل روانشناسی کرسی.

۱- مقدمه

پژوهش در زمینه کلاهبرداری در حسابداری غالباً در بطن حسابداری قرار دارد که مباحثی از قبیل ریسک حسابداری و نقش حسابداری و کنترل‌های داخلی بمنظور جلوگیری و کشف کلاهبرداری را مورد تأکید قرار می‌دهد (آسا و رایت^۱، ۲۰۰۴؛ راموس^۲، ۲۰۰۳).

پژوهشی که کارایی و اجرای پیشگیری از کلاهبرداری و کشف آن را بررسی می‌کند معمولاً این موضوع را مد نظر قرار می‌دهد که این وظیفه حسابداری است که صورت‌های مالی نادرست را بررسی و کشف کند. با این حال، این پژوهش به این موضوع اعتقاد ندارد چرا که، باعث می‌شود محققین ورود و نقش حسابداران را در جرایم یقه سفیدها^۳ (افراد اداری) یا امکان کلاهبرداری توسط آنها را نادیده بگیرند. جالب اینجاست که کمبود چنین پژوهشی در مقایسه با مواردی که حسابداران و مدیران اجرایی از حسابداری یا لیست خود جهت کنترل کلاهبرداری استفاده می‌کنند کاملاً محسوس است. میشل و دیگران^۴ (۱۹۹۸) می‌گویند که در ارتباط با رابطه بین حسابداران و جرایم یقه سفید، پژوهش‌های صورت گرفته کافی نمی‌باشد. بعلاوه پژوهش در زمینه کلاهبرداری و ارتکاب جرم غالباً روی کلاهبرداری با نقش موثر مدیران تأکید دارد که نقشهای شغلی ویژه نظیر حسابداری را نادیده می‌گیرد. تحقیق حاضر به مطالعه محدودیت‌ها و کاستی‌ها را از راه بررسی نقش حسابداران بعنوان محرک کلاهبرداری و نه کنترل کننده می‌پردازد.

برخی پژوهش‌های انجام شده اهمیت انگیزه حسابداران را در جهت ارتکاب کلاهبرداری تبیین می‌کند و نیز تا چه اندازه جرم در حرفه با روانشناسی کلاهبرداری موسوم به مدل کرسی تطابق دارد. این مطالعات همچنین فرصتی را در راستای بررسی صحت مثلث کلاهبرداری بعنوان همبسته ارتکاب جرم در حرفه مربوطه از راه درک فرصتهای ارتکاب کلاهبرداری بررسی کرده‌اند که این فرصتها در مدیریت تغییرات و دستکاری نقشهای حرفه‌ای وجود دارند. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ابعاد حرفه‌ای دانش و اعتماد بطور ویژه‌ای در ارتکاب جرم موثر است. این ابعاد، با حرفه متخلفین بیشتر از خود تخلف ارتباط دارد. این دسته از افراد که بخاطر سوء رفتار در این حرفه در روابط اجتماعی آسیب دیده‌اند. درک بهتر عوامل محرک رفتار کلاهبرداری در حرفه مربوطه به اعضا کمک می‌کند که علائم و نشانه‌هایی را که به ارتکاب این عمل منجر می‌شوند شناسایی کنند. به همین دلیل، تشخیص و شناسایی عوامل رفتار کلاهبرداری به انجمن‌ها و گروه‌های حرفه‌ای این امکان را می‌دهد که مهارتهایی را وارد برنامه‌های توسعه شغلی خود کنند که باعث ارتقاء آگاهی اعضا در ارتباط با مشکلات احتمالی این مهارت‌ها می‌گردد که با مدیریت صحیح می‌توان با این مشکل برخورد می‌گردد و نیز بیان استراتژی‌هایی که در ارتباط با چنین مشکلاتی مؤثر هستند نیز از جمله این مهارتهای آموزشی می‌باشد. بعلاوه، تحقیقی که نتایج رفتار کلاهبرداری را در بر می‌گیرد به شکل بالقوه‌ای اثرات بازدارنده روی متخلفین خواهد داشت. تعمیم حدود و ثغور جرم در این حرفه و اینکه آیا این موضوع مهم تلقی می‌شود یا نه امری دشوار است که از عدم دسترسی به داده‌های مورد نیاز نشأت می‌گیرد. با این حال، صرفنظر از میزان جرم در این حرفه، موضوع کلاهبرداری هم در مورد قربانیان کلاهبرداری و هم اعتبار این حرفه حائز اهمیت می‌باشد. در ادامه این مقاله به چارچوب نظری خواهیم پرداخت که بر پایه مدل روانشناسی قرار دارد که دلایل ارتکاب جرم را تشریح می‌کند

۲- روانشناسی کلاهبرداری

پژوهش در زمینه ارتکاب جرم یقه سفیدها از نقطه نظر ساختار اجتماعی و نیز با اتکا به مبانی نظری مختلف انجام شده است (زهرا^۵، پریم^۶ و رشید^۷، ۲۰۰۷). ویسبرد^۸ و دیگران (۱۹۹۵) معتقدند که تحقیق در زمینه یقه سفیدها عموماً حول ارتکاب جرم

^۱- Asare and Wright, 2004

^۲- Ramos, 2003

^۳- white collar

^۴- Mitchell et al., 1998

^۵- ZAhra

جمعی بوده است تا فردی با اینحال، در کنار توجه به بهبود استانداردهای رفتاری شرکتهای عمده، نباید از موضوع کلاهبرداری توسط افراد مجرم غفلت کرد. این مقاله موضوع کلاهبرداری را از دیدگاه سازمانی یا اجتماعی موضوع را بررسی نمی‌کند بلکه دیدگاه‌های مثبت افرادی را منعکس می‌کند که سابقه ارتکاب جرم در زمینه حرفه خود را دارند و فشار مالی یا بحران خاصی محرک این رفتار بوده است.

در پژوهشی که توسط دلاپورتاز^۹ (۲۰۱۳) انجام گرفت ارتکاب جرم متخلفین با تأکید ویژه بر افکار و دیدگاههای درونی آنها یا فرایندهای اعتقادی بررسی شد. این پژوهش تجزیه و تحلیلی در مقیاس کوچک از ارتکاب جرم یقه سفیدها را در بین حسابداران ارائه می‌دهد. علل ارتکاب کلاهبرداری در مدل روانشناسی مثلث کلاهبرداری واضح است. این مثلث یک مدل نظری موجود در تحقیق روانشناسی توسط کرسی (۱۹۷۱) می‌باشد. کرسی می‌گوید که جرایم یقه سفیدها در نتیجه عاملی است که از آن بعنوان، مشکل غیرقابل تسهیم^{۱۰} یاد می‌کند. این موضوع زمانی رخ می‌دهد که فردی با یک شکل یا بحران مشخص روبرو می‌شود و قادر نیست آنرا با همکاران یا دوستان خود در میان بگذارد و دلیل ارتکاب جرم بخاطر شرمندگی ناشی از رفتار بد یا عواقب قانونی و محرومیت‌های اجتماعی است زمانی که این رفتار کشف می‌شود. نابسامانی مالی، از دست دادن موقعیت، پذیرش خطا یا قضاوت ضعیف زمینه شکل گرفتن مشکل غیر قابل تسهیم را فراهم می‌کند و فرد را به سمت حل مخفیانه مشکل خود از راه دزدی به منظور حفظ آبروی خود را سوق می‌دهد. فرضیه کرسی بعدها به مثلث کلاهبرداری^{۱۱} معروف شد که در آن محققین مفاهیم فرصت^{۱۲} و توجیه^{۱۳} را به منظور تشریح شروع کلاهبرداری به انگیزه افزودند. فشار^{۱۴}، یا انگیزه^{۱۵} عامل حرکت به سوی ارتکاب کلاهبرداری است؛ فرصت وسیله انجام آن همراه با هدف ارتکاب را مهیا می‌کند و توجیه به متخلف کمک می‌کند که با ناسازگاری شناختی در ارتباط با رفتار خود کنار بیاید. مثلث کلاهبرداری که اکنون در استانداردهای حسابرسی بکار می‌رود چارچوبی با ارزش را به منظور تجزیه و تحلیل رفتار کلاهبرداری فرد ارائه می‌دهد. (راما مورتی^{۱۶}، ۲۰۰۸)

۲-۱- فشار برای ارتکاب کلاهبرداری

فشار یا انگیزش باعث می‌شود فرد رفتاری غیر قانونی بروز دهد. فشار که عموماً از یک مشکل غیر قابل تسهیم ناشی می‌شود در زمینه درک انگیزه اقدام به کلاهبرداری از اهمیت زیادی برخوردار است. دلیل ناتوانی در میان گذاشتن مشکلات با دیگران به اندازه کافی فرد متخلف را به سوی رفتار غیر قانونی به منظور حل مشکل موثر تحریک می‌کند (کرسی^{۱۷}، ۱۹۷۱). در مقابل، کاریست قضاوت خردمندانه می‌توانست بدون توسل به رفتار غیر قانونی در حل مشکل موثر واقع گردد. فشارهایی که به عنوان محرک‌های شایع رفتار کلاهبرداری شناسایی شده‌اند در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند و دسته بندی می‌شوند: ۱- فشارهای مالی^{۱۸} ۲- بد طینتی^{۱۹} (پلیدی) ۳- فشارهای مرتبط بامحیط کار^{۲۰} ۴- دیگر فشارها نظیر میل به داشتن دارایی‌هایی که

⁶- Priem

⁷- Rasheed

⁸- Weisburd et al., 1995

⁹- Dellaportas, 2013

¹⁰- non-shareable problem

¹¹- Fraud Triangle

¹²- Opportunity

¹³- Justification

¹⁴- Pressure

¹⁵- Motivation

¹⁶- Ramamoorti, 2008

¹⁷- Cressey, 1971

¹⁸- Financial pressure

¹⁹- Vices

آنها را در نزد دیگران متمول نشان دهد (آلبرت^{۲۱}، ۲۰۱۲). فشار مالی نظیر شغل مشقت بار یا شکست در سرمایه گذاری در بازار خواه در نتیجه سهل انگاری یا خواه بدببیری، عامل تشدید کننده‌ای است که افراد را به سوی کلاهبرداری ترغیب می‌دهد (کرسی، ۱۹۷۱). تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که در فضای سازمانی از یک طرف انگیزه‌های پولی و مالی مثل پاداشهای مدیریتی از طرف دیگر فشار برای انعکاس مثبت از وضعیت مالی شرکت جهت جلب اعتماد سرمایه گذاران، همگی می‌توانند مدیران را به دستکاری گزارش‌های مالی مکتوب به شکل مدیریت درآمدها تحریک کنند (برنا و مک کراث^{۲۲}، ۲۰۰۷). یکی دیگر از عوامل مرتبط با فشارها را می‌توان رفتارهای نادرست نظیر قمار بازی^{۲۳} و اعتیاد^{۲۴} به مواد مخدر ذکر کرد که تقسیم‌بندی دوم فشارها را تشکیل می‌دهد که اینها به نوبه خود عامل محرک کلاهبرداری هستند. آی سی و پی و ا بلیوس^{۲۵} (۲۰۰۳) نشان دادند که قمار بازی عامل مهمی در کلاهبرداری است و از نظر جایگاه درست بعد از حرص و طمع قرار می‌گیرد. بر اساس کی پی ام جی^{۲۶} (۲۰۰۲، ۲۰۰۴)، وقوع فزاینده ارتکاب کلاهبرداری انعکاسی از افزایش دسترسی بیشتر به قماربازی را نشان می‌دهد. از میان متخلفینی که انگیزه اصلی آنها قماربازی بوده است اکثریت قریب به اتفاق با تکرار قماربازی، چرخه پایان ناپذیر فشار را ایجاد می‌کند. دسته سوم عواملی که عموماً کلاهبرداری را تحریک می‌کند در زمره فشارهای غیر مالی قرار دارد. در این طبقه عدم رضایت از محل کار منشأ اصلی رفتار غیر قانونی است. هدف برخی متخلفین از کلاهبرداری انتقام گرفتن از کارفرمایان بخاطر نابرابریهای موجود می‌باشد. زمانی که کارکنان احساس می‌کنند که با بی‌عدالتی با آنها رفتار شده است (مثلاً محرومیت از ارتقاء، تغییرات حقوق و مزایا، تعدیل نیرو، رفتار غیرمنصفانه) و احساس می‌کنند آنها باید در همان پست یا پست‌های بالاتر بکارگیری شوند، این احساس ناخوشایند انگیزه سوء استفاده از عوامل و سرمایه‌ها را فراهم می‌کند. کارکنان ناراضی مانند آنهایی که دستمزد پایین دریافت می‌کنند یا از طرف همکاران خود مورد احترام قرار نمی‌گیرند، کمترین تعهد را به سازمان دارند و احتمال زیاد در اقداماتی نظیر کلاهبرداری وارد می‌شوند که علائق آنها را بر آورده می‌کند. گروه آخر عوامل محرک کلاهبرداری فشارهای دیگر را شامل می‌شود. نوع فشارهایی که متخلفین با آنها مواجه می‌شوند متغیر خواهد بود و به شرایط فردی بستگی دارد. مقایسه افراد با آنهایی که تمکن مالی بیشتر دارند ریشه در نظریه فشار دارد جایی که متخلف آرزومند داشتن دارایی یا سبک زندگی است که با افراد متمول‌تر همخوانی بیشتر دارد. انگیزه‌های خودمحوری^{۲۷} هرگونه فشاری هستند که بواسطه کلاهبرداری، پرستیژ و جایگاه شخصی را تقویت می‌کند و اغلب در افرادی یافت می‌شود که رفتار خشن و میل به قدرت بالاتر در سازمان خود دارند افرادی که خیلی بلند پرواز و زیاده‌خواه هستند و وسوسه قدرت و کنترل دارند، بیشتر در معرض رفتارهایی هستند که به کلاهبرداری منجر می‌شوند. بعلاوه، پیچیدگی کلاهبرداری، غرور حرفه‌ای فرد خاطی را نشان می‌دهد تا آنجائیکه ممکن است حس تسلط و هیجان در غلبه بر چالشها در آنها ایجاد کند.

۲-۲- فرصت‌های کلاهبرداری

فرصت ارتکاب کلاهبرداری، پنهان کردن آن و اجتناب از محکومیت و تنبیه عنصر دوم در مثلث کلاهبرداری است (تیتل، واسک و گراسمیک^{۲۸}، ۲۰۰۴). عواملی که این فرصت را تقویت می‌کند از کنترل‌های داخلی ضعیف، تا عدم تنبیه متخلفین متغیر هستند (آلبرت و دیگران، ۲۰۱۲). در حسابداری این فرصت در بافت کنترل‌های داخلی ضعیف بررسی شده است که بر

²⁰- Work-related pressuno

²¹- Albrecht, 2013

²²- Brenna and McGrath, 2007

²³- Gambling

²⁴- Drugs

²⁵- AIC and PwC, 2003

²⁶- KPMG

²⁷- Egoentric

²⁸- Tittle, ward & Grasmick, 2004

طبق کی پی ام جی عامل مهمی است که در ارتباط با کلاهبرداری مدنظر است. با وجود اینکه نقش حسابرسی داخلی ابزاری مهم در راستای شناسایی کلاهبرداری است، در عمل این موضوع تحقق پیدا نکرده است. در مورد کلاهبرداری مدیران، جائیکه مدیران شرکت در پستی هستند که مافوق کنترل‌های داخلی قرار دارند، اطلاعات محرمانه رایج‌ترین شیوه شناسایی کلاهبرداران است. اگر ما بپذیریم که ممانعت از کلاهبرداری به استراتژی‌های مدیریتی همراه بایک سیستم کنترل داخلی کارا اتکا دارد در این صورت این عمل به راحتی شکل می‌گیرد. با این حال، شواهدی موجود است که نشان می‌دهد در برخی کشورها عوامل ریسک در بیشتر از یک سوم کلاهبرداران موجود بوده است اما از طرف مدیریت مورد اغماض قرار گرفته‌اند (کی پی ام جی، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰). عموماً فرض بر این است که متخلفین یقه سفید در مقابل ریسک محرومیت‌های رسمی و عواقب آن حساس هستند و این بخاطر هزینه‌های رسوایی مربوط به این محرومیت‌ها است که موفقیت اجتماعی و شغلی آنها را خدشه‌دار می‌کند (سیمپسون و کوپر^{۲۹}، ۱۹۹۲). بر طبق این دیدگاه، فرصت‌های کلاهبرداری زمانی کاهش می‌یابند که احتمال شناسایی و تشدید جرائم بالا است (ووتی و فیلیپس^{۳۰}، ۱۹۷۳). بنابراین تعقیب قانونی متخلفین بر اساس مجوز قانونی یک راهبرد کلیدی در برخورد با کلاهبردار است. با این حال، زمانی که متخلفین به منظور ممانعت از فاش شدن جرم مانع حسابرسی می‌شوند، سرنخهای احتمالی جرائم آنها تعقیب قانونی جرائم یقه سفیدهایی که پنهان هستند عملی دشوار است. به همین ترتیب ماهیت جرائم یقه سفیدها، پیچیدگی آن و نفوذ و منابع موجود برای متخلفین جهت دفاع از پست‌های خود به این معنا است که تنها اقلیتی از مجرمین ردیابی می‌شوند و بطور رسمی جرم آنها ثبت می‌گردد (بنسون^{۳۱}، ۲۰۰۱). به علاوه، بر طبق نظر هولتفرتر و دیگران^{۳۲} (۲۰۰۸)، اختصاص منابع در آمریکا به آژانس‌های بررسی جرایم به منظور شناسایی و جلوگیری از جرائم یقه سفیدها از اهمیت و اولویت پایینی در قیاس با جرم خشونت و تهدیدهای امنیت ملی نظیر تروریسم برخوردار است. دیدگاه عمومی که تخلف یقه سفیدها را به عنوان جرائم بی‌ضرر تلقی می‌کند در مورد کاهش منابع اختصاص داده شده به شناسایی و تعقیب قانونی جرائم یقه سفیدها کمک می‌کند. اگر این دیدگاه وجود داشته باشد که تعداد خیلی کمی از مجرمین یقه سفید دستگیر و محکوم می‌شوند و حتی در صورت دستگیری، دادگاه‌ها با آنها به نرمی رفتار می‌کنند، در این صورت فرصت اقدام به کلاه برداری افزایش می‌یابد. این نوع برخورد توأم با اغماض و نرم خویی زمانی که سازمانهای قربانی هیچ اقدامی علیه مجرمین اعمال نمی‌کند باعث استمرار جرم می‌شود (بارتلت^{۳۳}، ۲۰۰۴؛ سار و فیدلر^{۳۴}، ۱۹۹۹). عامل دیگر که به تداوم کلاهبرداری کمک می‌کند این است که این سازمان‌ها ترجیح می‌دهند که به افراد متخلف هشدار بدهند یا آنها را اخراج کنند و این به منظور اجتناب از آثار سوء در اجتماع و شرمندگی در قبال عمل انجام شده است و با این کار به زعم خود امنیت را برای اجتناب از تکرار کلاهبرداری‌های مشابه تضمین می‌کند.

ابزار قوی کنترل اجتماعی زمانی که حسابداران سایر افراد متخلف از کار اخراج می‌شوند با اعلام دلایلی می‌تواند بی اثر واقع شود. میزان انعطاف در مقابل مجرم یقه سفید مشخص نیست اما کافی است بگوییم که فرصت‌ها در حال گسترش هستند خواه این نرم‌خویی با مجرمین واقعی باشد خواه صوری. با این حال در کشوری مانند استرالیا گفته می‌شود که تعداد محکومیت‌ها و حبس مربوط به جرم بطور قابل توجهی در سالهای اخیر افزایش یافته است که نشان‌دهنده روند معکوس در برخورد با مجرمین یقه سفید توأم با انعطاف و نرمی است (آدامز^{۳۵}، ۲۰۰۴).

²⁹- Simpson and Koper, 1992

³⁰- Votey and Phillips, 1973

³¹- Benson, 2001

³²- Holtfreter et al., 2008

³³- Bartlett et al., 2004

³⁴- Sarre and Fiedler, 1999

³⁵- Adams, 2004

۲-۳- توجیه کلاهبرداری

یک ویژگی جرم یقه سفیدها فقدان احساس یا بی تفاوتی از طرف متخلفین است که این احساس از یک سری توجیهات برای رهایی خود از شرایط گناه و جرم ناشی از کج رفتاری نشأت می‌گیرد. در این بخش مثلث کلاهبرداری متخلفین عمل نادرست را می‌پذیرند اما انکار می‌کند که اشتباه بوده است ولی به آنها این امکان را می‌دهد که یک تصویر خوب از خود داشته باشند و به ارتکاب عمل نادرست خود تداوم بخشند (بنسن، ۱۹۸۵؛ کالمن^{۳۶}، ۱۹۸۷؛ ویلووت و دیگران^{۳۷}، ۲۰۰۱). نیاز به توجیه عمل نادرست از نظر روانشناسی ریشه در نظریه ناسازگاری شناختی دارد که در آن افراد ترغیب می‌شوند گفته‌هایی را بیان کنند که آنها را به سمت رفتارهایی سوق می‌دهد که این رفتارها در حالت معمول از این افراد سر نمی‌زند (رامامورتی، ۲۰۰۸). تشخیص اینکه فردی آگاهانه در یک رفتار غیرقانونی وارد می‌شود با تصویر سالم و آبرومند و باهوش و معتمد آن فرد از خود منافات دارد. داشتن دو وجه شناختی متضاد حالت ناخوشایندی از ناسازگاری شناختی ایجاد می‌کند که باعث می‌شود فرد دیدگاه‌های خود را در جهت سازگاری با رفتار خود و نیز اجتناب از احساس گناه تغییر دهد. توجیه کردن اشکال مختلفی دارد مثلاً روی آوردن به مباحثی چون اخلاص و وفاداری، بازگویی داستان‌های غم‌انگیز از گذشته و انکار کردن موضوع. آناند^{۳۸} (۲۰۰۴) می‌گوید که تاکتیک‌هایی که برای توجیه کلاهبرداری توسط متخلف مورد استفاده قرار می‌گیرد شامل موارد زیر است: انکار تغییر و اشتباه، انکار آسیب و صدمه ناشی از آن، انکار قربانی کردن و اجحاف بخاطر ارتکاب این عمل. توجیه از این قبیل به فرد خاطی این اجازه را می‌دهد که خود را از نظر اخلاقی مقصر بدانند و اینکه مجبور به انجام عمل غیر اخلاقی شده است. انکار از این نوع، مسئولیت اخلاقی عمل آنها را به شخص دیگر یا چیزی دیگر به واسطه شرایط خارج از کنترل آنها نسبت می‌دهد. این نوع توجیه عمل سرزنش و توبیخ اخلاقی را کاهش می‌دهد که مسئولیت آن را از فرد متخلف به دیگری یا اغلب به یک گروه نامشخص انتقال می‌دهد (فراکنی) (روسو و دیگران، ۲۰۰۰).

۲-۴- مثلث کلاهبرداری و نقدی بر آن

در حالی که مثلث کلاهبرداری مورد تأیید افراد زیادی است و در حرفه حسابداری در زمینه استانداردهای حسابرسی بکار برود، این مدل خالی از اشکال و انتقاد نیست. دونگان و گانون^{۳۹} (۲۰۰۸) نقاط ضعف این مدل را در دو مورد کلی مطرح می‌کنند: انتقاد از ویژگی‌های که اساس انگیزه است و قدرت تشریح مثلث کلاهبرداری به عنوان یک نظریه جرم مالی. صاحب نظران در زمینه مدل مثلث کلاهبرداری خواستار تعدیل این مدل به منظور ایجاد یک مدل لوزی شکل کلاهبرداری یا چندضلعی کلاهبرداری هستند. ولف و هرمانسون^{۴۰} (۲۰۰۴) اعتقاد دارند که قابلیت یا توانایی که از پست یا نقش شخص در یک سازمان همراه با ویژگیها و تواناییهای شناختی و عقلی نشأت می‌گیرد بعنوان عنصر چهارم تلقی می‌شود و این به متخلفین بالقوه این امکان را می‌دهد که یک فرصت کلاهبرداری را سازماندهی کرده و آنرا عملی کنند. به عبارت دیگر، کلاهبرداری تنها زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی با قابلیت‌های مناسب برای اقدام به کلاهبرداری وجود داشته باشد. مارکس^{۴۱} (۲۰۰۹) نیز بیان می‌کند که این توانایی یا قدرت فرد است که شرایط را برای شکل گرفتن کلاهبرداری مهیا می‌کند. علاوه بر این عامل، مارکس (۲۰۰۹) غرور را به این مدل اضافه می‌کند، تا عنصر پنجم مؤثر در چند ضلعی کلاهبرداری را ارائه دهد. غرور نوعی نگرش و دیدگاه برتری نسبی یا طمع از سوی فرد خاطی است که معتقد است که خطمشی‌ها و روش‌هایی را بکار می‌برد که هر شخصی قادر نیست آنرا عملی کند. دیدگاه‌هایی که خواستار تعدیل مثلث کلاهبرداری هستند نظیر ولف و

³⁶- Coleman, 1987

³⁷- Willott et al., 2001

³⁸- Anand, 2004

³⁹- Donegan and Ganon, 2008

⁴⁰- Wolfe and Hermanson, 2004

⁴¹- Marks, 2009

هرمانسون (۲۰۰۴) و مارکس (۲۰۰۹) بر پایه اظهارات عاری از آزمایش و سنجش عملی و پژوهشی هستند. دیدگاه مثبت با جوانب مساوی و قدرت آن در تشریح جرم از حرفه حسابداری در بخش بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد.

پژوهش براساس مثلث کلاهبرداری

تحقیقی که در سال ۲۰۱۳ توسط دلا پورتاس انجام شد و پژوهش اصلی در مورد حسابداران زندانی و عوامل ارتکاب جرم بود و طی آن متخلفین توسط افسران زندان بر اساس دو معیار تعیین شده توسط محقق انتخاب می‌شوند:

۱- زندانیان قبلاً حسابدار حرفه‌ای بوده‌اند، ۲- زندانیان دوران محکومیت خود را بخاطر ارتکاب جرم اداری مربوط به شغل خود سپری می‌کردند. در حالیکه افسران زندان سعی داشتند افرادی را معرفی کنند که واجد چنین شرایطی بودند، جامعه آماری از کل زندانیان محکوم و داوطلب شرکت در تحقیق انتخاب گردید. داده‌های جمع‌آوری شده از سه زندان که با معیارهای انتخاب همخوانی نداشتند در تحقیق مورد استفاده قرار نگرفتند و ده نفر دیگر بعنوان افراد شرکت کننده در تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند.

در این پژوهش متخلفین با ذکر تاریخچه‌ای از مسائل حرفه‌ای و شخصی خود و نیز تخلفاتی که مرتکب شده بودند بحث خود را آغاز کردند. زندانیان به کلاهبرداری محکوم شده بودند و دوران محکومیت از حداقل ۲ تا حداکثر ۱۱ سال را سپری می‌کردند. مشخصات مجرمین نشان داد که آنها دارای جایگاه حرفه‌ای یا نخبه‌های شرکت نبودند؛ آنها بعنوان افراد طبقه متوسط توصیف می‌شوند که جرائم غیرحرفه‌ای مرتکب شده‌اند. زندانیان به خاطر جرایمی نظیر اختلاس، جرایم مربوط به مالیات، تخلفات در ارتباط با چک یا کلاهبرداری مربوط به صورتحسابهای مالی محکوم به حبس شده بودند. زندانیان مذکور افرادی بودند که خدمات مشاوره‌ای حسابداری یا مالی سنتی به مشتریهای خود ارائه می‌دادند. رفتار غیرقانونی در چنین مواردی حول سوءاستفاده از اعتماد مشتری در رابطه با حساب آنها می‌چرخد که در آن پول مشتریان که نزد چنین افرادی بود توسط آنها برای اهداف مشخصی مورد استفاده قرار می‌گرفت. عده دیگری از زندانیان همگی در بانکهای عمده کار می‌کردند. آنها با تکیه بر دانش خود از پروتکل‌ها و پست‌های خود برای انتقال غیرقانونی وجوه به حسابهای بانکی شخصی سوءاستفاده می‌کردند.

۴-۱- فشار

انگیزه‌های فشار متخلفین متغیر است اما اساساً به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

فشارهای مالی و فشارهای غیرمالی. فشارهای مالی بواسطه اوضاع کاری نابسامان و شکست در سرمایه‌گذاری در غیاب مشتری (ارباب رجوع) شامل برادر و خواهر و اقوام- ظاهراً ریشه اصلی رفتار کلاهبرداری است. برخی در زمینه سرمایه‌گذاری در بازار شکست خوردند و با ورشکستگی نسبی مواجه شدند. همه آنها حسابداران عمومی بودند با سوء استفاده از وجوه مشتریان در حسابهای شرکت کلاهبرداری می‌کردند.

برخی عملکرد ضعیفی در زمینه شغلی خود در رستوران و هتل محل کار خود داشتند از حسابهای شرکت سوء استفاده کرده بودند در حالیکه برخی از متخلفین زندانیان پول متعلق به سازمانها و بخشهای اشتغال را به حسابهای بانکهای خصوصی انتقال دادند. برخی از متخلفین که بجای سرقت برای منفعت شخصی از وجوه کارفرمای خود برای کمک به برادر خود که دچار مشکل مالی در زمینه شغل خود بود سوءاستفاده می‌کرد. جالب اینجا بود که برادر زندانی زمانیکه دریافت که وجوه متعلق به برادر خود نبوده و اختلاس صورت گرفته است از برادر مجرم خود فاصله گرفت. برخی متخلفین بخاطر طمع و زیاده‌خواهی مرتکب تخلف شده بود. بر طبق گفته‌های یک متخلف، پول کافی برای همه موجود بود. این زندانی صریحاً اظهار کرد که این یک تصمیم‌گیری درست از نگاه شغلی بود، فقط از روی اتفاق غیرقانونی جلوه پیدا کرد. مطابق با تعریف مبالغه در تمجید از خود تجلی پیدا می‌کند که در تصمیم او در جهت رفتار غیرقانونی اهمیت برخوردار بود. به استثنای زندانی روند کلاهبرداری از سوی مجرمین برای جمع‌آوری ثروت مورد استفاده قرار نگرفته بود بلکه بمنظور حمایت از مشاغل شکست خورده یا پنهان

کردن خسارتهای ناشی از سرمایه‌گذاریهایی با بازدهی ضعیف صورت گرفته است. بر خلاف آندسته که متحمل فشار مالی شده بود، زندانیان اساساً با انگیزه‌های غیرمالی مرتکب خلاف شده بودند. زندانی بواسطه عصبانیت خود از شرکت محل کار خود پس از ۱۶ سال و احساس قربانی شدن اقدام به کلاهبرداری کرده بود. این زندانی گفت که بطور مکرر بواسطه بالای شغلی از عمل غیرقانونی او چشم‌پوشی شده بود و درعین حال پست او همواره از سوی مقام ارشد شرکت مورد تهدید قرار گرفته بود. از دست دادن احترام و احساس قربانی شدن از سوی مسؤولین مافوق باعث شکل گرفتن یک فشار زیاد روانی شد که یک نگرش انتقام‌جویانه نسبت به کارفرمای خود در او بوجود آورد. نکته جالب این بود که در این مورد زندانی مکرر ادعا می‌کرد که پول به سرقت رفته هرگز مصرف نشده است و بین حسابهای شخصی و بانک انتقال داده شده است. هر دو مجرم عدم خودکنترلی را تأیید کردند زمانیکه تلاش می‌کردند راهی برای استرداد پول به سرقت رفته بمنظور اجتناب از لو رفتن قضیه پیدا کنند. چنین رفتاری تنها شروع یک حرکت منفی بود که به تکرار رفتارهای کلاهبرداری منجر می‌شد که از مقادیر و مبالغ کم شروع و به وجوه قابل توجه ختم می‌شد. در کنار «مشکل عدم تصمیم»، احساس اضطراب موفقیت و هویت «نان‌آور خانواده» را تهدید می‌کرد. این هویت‌ها زمانیکه بواسطه ضرر مالی به چالش کشیده می‌شوند فرد را به سمت سرقت سوق می‌دهند تا بتواند سبک زندگی را که قبلاً دارا بوده است حفظ کند (مثلاً محل سکونت، وسیله نقلیه برای همسر و آموزش خصوصی) تنزل پست و ترس از دست دادن آنچه که تا کنون برای رسیدن به آن سخت تلاش شده است انگیزه دیگری برای رفتار مجرمانه است. بعلاوه تعارض‌های خانوادگی و شخصی که زندانیان در زمان سهل‌انگاری با آن مواجه بودند سایه تردید را بر سر قضاوت درست می‌افکند. در چنین مواردی، متخلف از کسانی که حاضرند به آنها کمک کنند اجتناب می‌کند. موضوع دیگری در ارتباط با خدمات مشاوره‌ای مجرمانه انجمن‌های حرفه‌ای اتفاق افتاد. متخلفین از درخواست کمک انصراف می‌دادند چون آنها در مظان اتهام در ارتباط با یک تخلف بودند که می‌توانست بعنوان شروع یک تحقیق رسمی تلقی شود. انجمن حرفه‌ای از نگاه متخلف بعنوان پلیس حسابداری قلمداد می‌شد برداشت‌هایی از این قبیل متخلف را از فرصت گزارش شرایط به اشخاصی که می‌توانستند به آنها کمک کنند محروم می‌کرد.

۴-۲- فرصت اقدام به کلاهبرداری

در حالیکه مجرمین نسبت به بیان جزئیات راهبردهای کلاهبرداری خود رغبت نداشتند، به دانش خود و درک آنها از سیستم‌ها و فرایندها بصورت ضمنی اشاره می‌کردند که توانایی عمل آنها و عبور از ابزارهای کنترل و در نتیجه ممانعت از شناسایی و ردیابی خود را نشان می‌داد. مثلاً یکی از حسابداران متخلف یک طرح پیچیده‌تر را تنظیم کرده بود که طی آن چندین شرکت ثبت شده را تأسیس کرده بود که چیزی بیش‌تر از هویت‌های کاذب نبودند که با صورتحسابهای مالی تقلبی حمایت می‌شدند. سپس بعنوان مسؤول اعتبارات تقاضاهای دریافت وام را که از طرف آن شرکتها صوری تهیه شده بود تأیید می‌کرد. این کلاهبرداری بیش از ۱۰ سال اتفاق افتاد و بعنوان طرح پونزی عمل می‌کرد که در آن وام‌های بعدی برای بازپرداخت وام‌های قدیمی‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت. این کلاهبرداریها زمانی کشف شد که متخلف از کار بازنشسته می‌شد و دیگر فرصت حضور برای پنهان کردن دزدیهای خود را نداشت. برخی سرقتها بواسطه ضعف در کنترل داخلی سالها طول می‌کشید که متخلفین این ضعفها را شناسایی و از آن استفاده می‌کردند. بعنوان مثال، (کارمند متخلف بانک) می‌گفت که روشهای حسابرسی داخلی با بی‌دقتی انجام می‌گرفتند. این زندانی از مافوق خود اجازه داشت که با استفاده مدارک بانکی تعدیل نشده پول را به حسابهای شخصی انتقال دهد که تا مدت ۷ سال شناسایی نشد. دلیل این عمل اعتماد مسؤول ارشد به فرد خاطی بخاطر روابط بین آنها بود و این باعث می‌شد که مدارک بدون بررسی و استیضاح تأیید شوند.

۴-۳- توجیه عمل

متخلفین مذکور رفتار مجرمانه خود را تأیید می‌کردند اما داشتن هدف و نیت مجرمانه را انکار می‌کردند و هویت مجرمانه را رد می‌کردند. آنها می‌گفتند که آنها مجرم نیستند بلکه افراد یک تصمیم‌گیری ضعیفی داشته‌اند و زندانی خود را فردی اخلاقی که

بخاطر شرط بندی دچار دردسر شده است معرفی می‌کردند. متخلفین آگاه بودند که رفتار آنها نادرست است اما رفتار خود را بر اساس سه نوع انکار توجیه می‌کردند: ۱- انکار تقصیر و مسئولیت، ۲- انکار ضرر، ۳- انکار قربانیها. انکار تقصیر و مسئولیت عمل، تلاش برای متقاعد کردن خود در این زمینه است که رفتارهای فاسد نتیجه شرایطی مانند فشارهای مالی شدید است که گزینه دیگری جزء تخلف پیش روی فرد خاطی نمی‌گذارد (آناند و دیگران، ۲۰۰۴؛ پیکورو و دیگران^{۴۲}، ۲۰۰۵). افراد متخلفی که به این شکل توجیه عمل توسل می‌شوند مسئولیت عمل را با لرزش و انتقاد به دو روش انکار می‌کردند. اول، دو متخلف مسئولیت و تقصیر را با لرزش قربانیان خود بخاطر ضرر مالی جایگزین می‌کردند. زندانیان (حسابداران عمومی) اظهار می‌کردند اگر قربانیان قادر به حفظ اموال خود نبودند، شایسته سرقت اموالشان بوده‌اند این یک شکل ضعیف از توجیه عمل بود که در مقایسه با توجیه رفتار نادرست باعث احساس راحتی متخلف می‌شد. مورد دوم، مجرمین منفعت از کلاهبرداریها را انکار می‌کردند که این تلویحاً به مفهوم نوع دوستی و کمک به دیگران بود. در مورد زندانی، کلاهبرداری بخاطر خود فرد نبود بلکه برای کمک به برادرش بوده است.

سایر زندانیان (می‌گفتند که کلاهبرداریها به منظور کمک به دیگران که دچار مشکل مالی نظیر ورشکستگی و زیان در کار شده بودند، صورت گرفته است. این زندانیان روی نوع دوستی خود و عدم کسب منفعت مالی بسیار تأکید داشتند حتی زمانی که محقق سوالاتی را مطرح کرد که به این مطلب اشاره داشت که آنها چگونه کسب زندگی خود را حفظ کرده‌اند. انکار خسارت و ضرر زمانی اتفاق می‌افتد که متخلفین خود را اینگونه متقاعد می‌کنند که هیچ کس بخاطر اقدام آنها آسیب ندیده است. (پیکورو و دیگران، ۲۰۰۵).

این انکار ضرر و آسیب شایع است زمانی که سازمان قربانی تحت پوشش بیمه است یا براحتمی می‌تواند این خسارت را جبران کند. (آناند و دیگران، ۲۰۰۴). زندانیان که همگی کارمندان بانک بودند ادعا می‌کردند که جرائمی که آنها مرتکب شده‌اند قربانی نداشته است چون بانکها خسارتها را از محل بیمه جبران می‌کردند و فروش اموال در مورد چنین توجیهاتی تلویحاً نشان می‌دهد که این پول متعلق به شخص خاصی نبوده است بلکه منبعی بوده است که می‌توانست در زمان نیاز توجیه شود. انکار قربانی زمانی اتفاق می‌افتد که متخلف معتقد است که قربانی شایسته کلاهبرداری است و این عمل را در کنار موقعیتی قرار می‌دهند که فردی بخاطر عدم توجه تاوان پس می‌دهد (پیکورو و دیگران، ۲۰۰۵). در مورد زندانی، بدرفتاری کارفرما منجر به کلاهبرداری فرد خاطی شده بود که درست شکلی از «حق او بود» تفسیر می‌شد. یک نوع از انکار قربانی زمانی اتفاق می‌افتد که شخصیت قربانی تخریب می‌شود و به یک موجود بی‌حرمت تبدیل می‌شود و این جرم را خالی از قربانی جلوه می‌دهد. دیدگاه جرم بدون قربانی تقویت می‌شد زمانی که مجرمین پیشرفت گذرا و موقتی کسب می‌کردند که در آینده آهنگ سریعتر بخود می‌گرفت. چنین توجیهاتی به مجرم این اجازه را می‌داد که خود را بعنوان مدیون و نه مجرم فرض کنند و در نتیجه به این عمل روی آورند. بطور خلاصه، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سه عنصر مثلث کلاهبرداری در ارتکاب کلاهبرداری توسط متخلفینی که در این تحقیق حضور داشتند مؤثر بوده است. این متخلفین تحت فشار مالی مانند شکست در سرمایه‌گذاری یا فشارهای غیرمالی بودند که شامل حرص و زیاده‌خواهی، انتقام، و اجتناب از شکست است. تسلط و دانش در کنار فقدان مدیریت و نظارت مناسب در محیط کار فرصتهایی را برای کلاهبرداری فراهم کرد که با مسائلی همچون نوع دوستی، اینکه هیچ کس در این میان متضرر نمی‌شود و پول استرداد می‌شود، توجیه می‌شد.

۵- فرصتهای موجود در حسابداری مثلث کلاهبرداری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کلاهبرداران حسابداری تحت تأثیر نوعی توجیه بودند که به عوامل محرک ارتکاب جرم توسط متخلفین یقه سفید بی‌شبهت نیست. همانند روسو و دیگران (۲۰۰۰) فشارهایی که متخلفین مورد مطالعه متحمل شده بودند بدون یک انگیزه غالب قابل شناسایی یا متغیر بود. نکته مفید این تحقیق بیش تر از انگیزه کلاهبرداری در فرصتهایی

⁴²- Piquero et al., 2005

است که یک پست بعنوان حسابداری حرفه‌ای در اختیار فرد قرار می‌دهد و نه این موضوع به معنای تضعیف اهمیت انگیزه نیست بلکه این فرصت است که اقدام به رفتار مجرمانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شاخص پیش‌بینی کننده برای جرم در مقایسه با انگیزه فراهم می‌کند. هدف این بخش ارزیابی ماهیت فرصتها بمنظور درک رابطه موجود بین فرصت و پست‌های حرفه‌ای در حسابداری و مفاهیم ماثت کلاهبرداری بعنوان یک همبسته ارتکاب جرم است. بحث زیر بر پایه یافته‌های این تحقیق است که هدف آن ارایه دیدگاه ویژه شغلی از مثلث کلاهبرداری است. این دیدگاه خاص مکمل مدل اصلی کرسی (۱۹۷۱) است که از داده‌های یک کلاهبرداری تحت هدایت مدیر بدست آمده بود. جرایمی که در این مقاله شناسایی شدند شامل عناصر خاصی هستند که اعتماد، دانش و سوء استفاده از آن در جهت منافع شخصی را در بر می‌گیرند. این نوع دانش از حرفه‌ای نشأت می‌گیرد که در آن فرد متخلف دارای تجربه بوده و فرصتهایی را پیش روی او قرار می‌دهد که در راه نادرست از آن استفاده می‌کند. این سنخ از دانش و تخصص بطور ویژه فرد متخلف امکان عبور از موانع کنترل را می‌دهد و فرصتهایی را برای او خلق می‌کند که قبلاً وجود نداشته‌اند. این دانش منحصر بفرد حسابداران است که امکان ارتکاب موفقیت آمیز جرایم اداری برای آنها فراهم می‌کند (میشل و دیگران، ۱۹۹۸؛ تینکر و اوکابل، ۱۹۹۱). در حالیکه دانش فرصتهای ویژه فراهم میکند، اعتماد فرصتی همیشگی در اختیار حسابداران قرار می‌دهد تا از راه سوء استفاده از رابطه مبتنی بر اعتماد با قربانیان خود از موقعیت و پست خود در جهت ارتکاب جرم بهره برداری کنند. آسیب پذیری کلاهبرداری بواسطه اعتماد زمانیکه آشکار میشود که تصور کنیم جرایم مربوط به اعتماد پیچیده نیستند یا نیازمند مهارت و انگیزه خاص نمی‌باشند. این موضوع در مواردی تحقق پیدا می‌کند که فرد قربانی بخاطر رابطه شخصی با فرد خاطی از ضرر مالی خود اطلاع ندارد. در این شرایط فرد متخلف تلاش می‌کند که کلاهبرداری را پنهان کند. از نگاه قربانیان، متخلفین نه بعنوان کلاهبردار بلکه بعنوان افراد قابل اعتماد حرفه‌ای تلقی میشوند. متأسفانه، اعتماد مشتریان به حسابداران حرفه‌ای از سوی افراد متخلف مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. یافته‌های این تحقیق بیان می‌کند که فرصت‌هایی که در اختیار مجرمین یقه سفید قرار می‌گیرد ناشی از موقعیت‌های شغلی آنها است که زمینه ساز اقدام به کلاهبرداری است.

بنابراین عناصر موجود در ساختار شغلی شامل قابلیت و اعتماد فرصتها را فراهم می‌کند. فرصتها در نتیجه این عوامل ساختاری مهیا می‌شوند که تعیین می‌کند چگونه مسولیتها و مشاغل بین افراد توزیع می‌گردد. کلاهبرداری در این صورت زمانی رخ میدهد فردی توانمند با قابلیت‌های مناسب در موقعیت‌های شغلی مناسب قرار می‌گیرد. این موضوع بیانگر این واقعیت است که چرا افراد حرفه‌ای در ابتدا فرصتهای کلاهبرداری را که در پست‌های آنها وجود دارد درک نمی‌کنند. اما زمانیکه به پستهای بالاتر ارتقاء پیدا می‌کنند و مسوولیت‌های بیشتر و حساس‌تری به آنها اعطا می‌شود با فرصتهای بیشتری برای کلاهبرداری مواجه می‌شوند. نتایج این تحقیق در حوزه حرفه حسابداری با انتقادهای وارد به مثلث کلاهبرداری که پیشتر ذکر شد همخوانی دارد. دیدگاههای پیشنهادی در راستای تعیین مثلث کلاهبرداری نظر چند ضلعی کلاهبرداری و لوزی کلاهبرداری مبتنی بر اظهارات عاری از تأیید پژوهش و تجربه است. مادامیکه پژوهش بیشتر بمنظور بررسی روایی و اعتبار این نظریات صورت نگیرد، تحقیق حاضر بسط مثلث کلاهبرداری را تأیید نمی‌کند بلکه تعدیل و اصلاح شکل آنرا پیشنهاد می‌دهد. بر طبق یافته‌های این پژوهش مثلث کلاهبرداری دارای اضلاع مساوی نیست بلکه یک مثلث نامنظم با فرصت‌های زیادی که از موقعیت شغلی ناشی می‌شود و در این صورت تأکید روی فرصت‌های به نسبت توجیه و فشار دارای تناسب و بصورت مساوی نیست. نتایج این پژوهش را باید به عنوان شواهد اولیه‌ای قلمداد کرد که نیازمند بازنگری مثلث کلاهبرداری در جهت تشریح بهتر ماهیت فرصتهای موجود در این حرفه است. دانش و اعتماد بطور ویژه‌ای بعنوان ویژگی‌هایی ذکر شدند که با جرائم مورد مطالعه در این تحقیق مرتبط بودند. با آن حال، این یافته‌ها نشان می‌دهند که این فرصت یک پدیده پیچیده است که ابعاد مختلفی دارد که می‌بایست در درون مثلث کلاهبرداری و این حرفه آشکار شوند.

۶- نتیجه‌گیری

بحث‌های ارائه شده در این مقاله قابلیت و قدرت «فرصت» را در آستانه کلاهبرداری مورد تأکید قرار می‌دهد به عبارت دیگر یک فرصت بیشتر از «انگیزه» می‌تواند یک شاخص پیش‌بینی‌کننده از رفتار انحرافی و نیز یک عامل کلیدی در کنترل آن باشد. البته این موضوع به این مفهوم نیست که شخص با انگیزه کافی رفتار غیرقانونی را تعقیب نمی‌کند، بلکه این فرصت مه به یک متخلف بالقوه این امکان را می‌دهد که بدنبال یک راه‌حل با استفاده از ابزار غیرقانونی باشد.

عناصر کلیدی مثلث کلاهبرداری شامل یک متخلف با انگیزه سرقت و دزدی، یک فرصت بدست آمده برای اقدام به کلاهبرداری و اجتناب از شناسایی و یک توجیه عمل غیرقانونی می‌باشد. سه عنصر این مثلث در اقدامات کلاهبرداری توسط متخلفین مورد مطالعه در این تحقیق موجود بودند. فراتر از انگیزه قوی، این متخلفین تحت تأثیر فشارهایی بودند که عمدتاً به فشارهای مالی (سرمایه‌گذاری ناموفق و زیاده‌خواهی- در مورد برخی از زندانیان و انگیزه‌های غیرمالی (انتقام، زیاده‌خواهی و بدطینتی- زندانیان) تقسیم می‌شوند. این انگیزه‌ها سپس با مسائل شخصی ترکیب می‌شوند که قضاوت در این زمینه را دشوار می‌کند. روابط مبتنی بر اعتماد با ارباب رجوع و عدم وجود نظارت شغلی مناسب زمینه را برای اقدام کلاهبرداری فراهم کرده است که با ابزارهای مختلف توجیه گردیده است مانند فرافکنی، این دیدگاه که هیچکس آسیب و ضرر متحمل نمی‌شود، و این باور که پول به سرقت رفته باز پرداخت می‌شود. بطور خلاصه، شواهد ارائه شده در این تحقیق بیانگر این است که متخلفین به پستهای خود بعنوان حسابداران حرفه‌ای بمنظور کلاهبرداری از دیگران اتکاء داشته‌اند و این زمانی اتفاق می‌افتاد که آنها با یک بحران ویژه مواجه شده‌اند که به رفتار مجرمانه ختم شده است.

این مباحث لزوم پژوهش و تحقیق مبنی بر کنترل کلاهبرداری نه از راه ریشه‌کن کردن انگیزه، بلکه با محدودیت بیشتر «فرصت» را تبیین می‌کند. روش پیشگیرانه در ارتباط با کلاهبرداری تا حد زیادی می‌توان آسیب‌پذیری قربانیان را در مقابل متخلفین پنهان کاهش دهد. تحقیق بیشتر می‌بایست محدود کردن «فرصت» راه روشهایی مانند آموزش، قانونمندی و اصول اخلاق در روابط مبتنی بر اعتماد مورد بررسی قرار دهد در صورتیکه پژوهش و بررسی بیشتر پیچیدگی با ابعاد فرصت و مثلث گسترده کلاهبرداری را آشکار کند، شرایطی که حسابداران (و افراد دیگر در حرفه) را در معرض کلاهبرداری قرار می‌دهد و نیز چگونگی پیشگیری از آن را بهتر درک می‌شود. نمونه (جامعه آماری) زندانیانی که در این مطالعه شرکت کردند از نظر تعداد محدود بودند و نیز محدود به متخلفینی بود که دوره محکومیت خود را طی می‌کردند. پروتکل مصاحبه و محدودیت زمانی اعمال شده توسط مسؤولین زندان باعث شد که فرصت مطرح کردن سؤالات بیشتر وجود نداشته باشد. بعلاوه، با اتکاء به نوشته‌های به عنوان روش اصلی ثبت داده‌های یافته‌های این تحقیق گزارش‌وار ارائه شدند که این ثقل و روایی روش تحقیق در این مطالعه را محدود می‌کند. با وجود این محدودیتها، در تفسیر یافته‌های این تحقیق باید با دقت و احتیاط عمل کرد و تفسیر آنها محدود به نمونه و بافت این تحقیق باشد که این خود تعمیم‌پذیری تحقیق را محدود می‌کند. علیرغم این محدودیتها، درک این موضوع که چرا حسابداران به کلاهبرداری اقدام می‌کنند در زمینه مدیریت رفتار نادرست در این حرفه ضروری است، بویژه اگر فرصتهای موجود در این حرفه فراگیر باشند.

منابع

1. Dellaportas, S. (2013), Conversations with inmate accountants: Motivation, opportunity and the fraud triangle, Article in Accounting Forum 37(1):29-39.
2. Ramos, M. (2003), Auditor's responsibility for fraud detection. Journal of Accountancy, 28-36.
3. Adams, M. (2004). Whether to protect or punish: Legal consequences of contravening the corporations act. Keeping Good Companies, 56 (10), pp. 592-599
4. AIC and PwC. (2003), Australian Institute of Criminology and PricewaterhouseCoopers. Serious fraud in Australia and New Zealand. Research and Public Policy Series, No. 48. Canberra: Australian Institute of Criminology.

5. Albrecht, W.S., Albrecht, C.O. Albrecht, C.C. Albrecht, M.F. (2012). Zimmerman. Fraud examination' (fourth edition) South Western Cengage Learning.
6. Anand, V., Blake, E.A. M. & Joshi. (2004). Business as usual: The acceptance and perpetuation of corruption. *Academy of Management Executive*, 18 (2), pp. 39–53
7. Asare, S. K., & Wright, A. M. (2004). Audit: The effectiveness of alternative risk assessment and program planning tools in a fraud setting. *Contemporary Accounting Research*, 21 (2), pp. 325–352
8. Bartlett, N., Endo, R., Tonkin, E., & Williams, A. (2004). Audit planning for the detection of fraud'R. Johnson (Ed.), *Readings on auditing*, J. Wiley & Sons.
9. Benson, M. L. (2001). Prosecuting corporate crime: Problems and constraints, in crime of privilege readings'. In N. shover & J.P. Wright (Eds.), *White-collar crime*, Oxford University Press, New York (2001), pp. 381–391.
10. Brenna N. M., & McGrath. M. (2007). Financial statement fraud: Some lessons from US and European case studies *Australian Accounting Review*, 17 (2) (2007), pp. 49–61
11. Cressey, D.R. (1971). *Other peoples' money: A study in the social psychology of embezzlement* Free Press.
12. Holtfreter, K., Van Slyke, S. Bratton, J. & Gertz, M. (2008). Public perceptions of white-collar crime and punishment. *Journal of Criminal Justice*, 36, pp. 50–60
13. KPMG, (2002). *Fraud survey 2002*. Australia: KPMG Forensic
14. KPMG, (2004). *Fraud survey 2004*. Australia: KPMG Forensic
15. KPMG, (2008). *Fraud survey 2008*. Australia: KPMG Forensic
16. KPMG, (2010). *Fraud and misconduct survey 2010*. Australia: KPMG Forensic
17. Marks, J. (2009). *Playing offense in a high-risk environment*. Crowe Horwath, New York (2009) <http://www.crowehorwath.com/Crowe/Publications/detail.cfm?id=2107> (accessed November 2009).
18. Mitchell, A. Sikka, P. Willmott, H. (1998). Sweeping it under the carpet: The role of accountancy firms in money laundering. *Accounting Organization & Society*, 23 (5/6), pp. 589–607
19. Piquero, N.L. Tibbetts, S.G. Blankenship, M.B. (2005). Examining the role of differential association and techniques of neutralization in explaining corporate crime. *Deviant Behaviour*, 26, pp. 159–188
20. Ramamoorti, S. (2008). The psychology and sociology of fraud: Integrating the behavioral sciences component into fraud and forensic accounting curricula *Issues in Accounting Education*, 23 (4), pp. 521–533
21. Sarre, R. & fiedler, B. (1999). Investigating and preventing fraud against Australian businesses: Counting the costs and exploring strategies *Accounting Forum*, 23 (3), pp. 275–292
22. Simpson, S.S. & Koper, C.S. (1992). Detering corporate crime *Criminology*, 30 (3), pp. 347–375
23. Votey, H.L. & Phillips, L. (1973). Social goals and appropriate policy for corrections: An economic appraisal *Journal of Criminal Justice*, 1, pp. 219–240
24. Weisburd, D. Waring, E. & Chayet, E. (1995). Specific deterrence in a sample of offenders convicted of white-collar crimes *Criminology*, 33 (4), pp. 587–607
25. Wolfe, D.T. Hermanson, D.R. (2004). The fraud diamond: Considering the four elements of fraud. *The CPA Journal*, pp. 38–42.
26. Zahra, S.A. Priem, R.L. Rasheed A.A. (2007). Understanding the causes and effects of top management fraud. *Organizational Dynamics*, 36 (2), pp. 122–139